

رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی

سید علی حسینی^۱، مصطفی احمدی فردی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۰

چکیده

رفاه اقتصادی همراه با دینداری از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی فردی و اجتماعی است. بدین‌سان که در جوامع اسلامی نوعی تضاد فکری و تلاش عملی وجود دارد که نتیجه سوء فهم از گزاره‌های دینی است؛ در نتیجه برخی با وجود کشش باطنی از رفاه گریزانند و مال و ثروت را آفت دین می‌دانند. مقاله حاضر که با روش کتابخانه‌ای تدوین شده است با استناد به آموزه‌های رضوی و قرآن کریم این نگرش را نقد و مشخص کرده است که؛ رفاه اقتصادی در زندگی نتیجه ایمان و تقوا، بهترین یاور انسان برای عبادت و بندگی و رشد فرهنگی فردی و اجتماعی است، بر این اساس نوشتار پیش رو با روش نو در مفهوم شناسی رفاه و واژگان مرتبط، مطلوبیت رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی را به اثبات می‌رساند.

واژه‌های کلیدی:

رفاه، اقتصاد، فقر، ثروت، امام رضا(ع).

۱. مقدمه

انسان موجودی کمال جو و سعادت طلب است. از طرفی در جوامع انسانی مکاتب، مذاهب و نحله‌هایی وجود دارد که تعریف‌شان از کمال و سعادت متفاوت است؛ عده‌ای کمال و خوشبختی را در گرو افراط و اسراف در لذت و شهوت می‌دانند، مانند دهری مسلکان و معتقدان سکولارسیم (مراغی، بی تا، ج ۲: ۶) در مقابل عده‌ای دیگر مثل مرتاضان هندی و متصوفه در اسلام، سعادت را در گرو کمال نفس که نتیجه دوری از رفاه و لذت‌های مادی است، قلمداد می‌کنند (همان).

امروزه می‌بینیم در مسیر دستیابی به کمال انسانی، بخشی از جوامع انسانی از شدت فقر به دام کفر افتاده و برخی دیگر برای نجات از فقر با غرق شدن در رفاه، سر از تکبر و طغیان در آورده‌اند. این دو دیدگاه افراطی و تفریطی با شدت و ضعف بین مسلمانان نیز وجود دارد؛ اما مسیر مناسبی که انسان را به اهداف عالی و کمال انسانی برساند تبیین نشده است. گفته می‌شود که نگرش اعتدالی به هر دو بعد مادی و روحانی مسیر مطلوب است. توجه به بعد روحانی مورد قبول همه فرق و مذاهب اسلامی است، اما مهم آن است که آیا رفاه اقتصادی در زندگی از نگاه دین مورد تأیید است یا با دینداری منافات دارد؟

پاسخ به این پرسش با محوریت آیات و روایات ائمه معصومین^(ع) با تأکید بر آموزه‌های اقتصادی امام رضا^(ع) هدف این تحقیق است.

نوشتر حاضر برای رسیدن به این هدف مهم، روش نویی را در تبیین مفاهیم به کار گرفته است تا از طریق تعریف واژگان مترادف و متضاد مانند اتراف، تکاثر، فقر، زهد و... سطح رفاه و مراحل آن را به دست آورد.

۲. پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی اعم از کتاب‌ها و مقالات هر چند پژوهش‌هایی انجام شده است که عبارت‌اند از: «نقش ارزش‌ها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی»، (قرضوی، ۱۳۹۰)؛ این کتاب در صدد تحلیل گزاره‌های دینی تأثیر گذار بر رشد اقتصادی است. «الشئون الاقتصادية فی نصوص الكتاب والسنة» (جعفر الهادی ۱۴۰۳ ق) هم چنین «التنمیة الاقتصادية فی الكتاب والسنة» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰)، صرفاً به جمع‌آوری آیات و روایات مرتبط با اقتصاد اسلامی و ارزش‌های دینی اکتفا کرده‌اند. «دین و اقتصاد» (عسکری و درخشان، ۱۳۹۰) این کتاب هر چند

اثر خوبی در ردّ نظریه سکولاریسم دینی است و به نحوی تلاش کرده است تا رابطه بین گرایش به مذهب و رشد اقتصادی را اثبات کند اما نظر به اقتصاد دینی ندارد. «رابطه رفاه اقتصادی و معنویت دینی» (حسینی، ۱۳۹۳) هر چند رفاه اقتصادی از منظر قرآن را به اثبات رسانده است اما رفاه اقتصادی در آموزه‌های رضوی را مورد بررسی قرار نداده است. با وجود این، جای تحقیق مفید و تحلیلی درباره رفاه اقتصادی در آموزه‌های رضوی خالی بود که پژوهش حاضر در این راستا تدوین شده است.

۳. مفهوم شناسی

الف. رفاه

واژه "رفه" و "رفاه" در منابع لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است. (دهخدا، "رفاه"؛ آذر نوش ۱۳۸۷، ۲۴۳؛ معین، ۱۳۸۵ ج ۲: "رفاه"؛ سیاح، ۱۳۷۷ ج ۲-۱: ۵۲۲؛ ابن منظور ۴۱۴ ق، ج ۵: ۲۷۷). همچنین واژه‌هایی مثل وسع، رغد، تمکّن، إتراف (مصطفوی، بی تا، ج ۳: ۳۹ و ۵). فضل، (ابن فارس، بی تا ج ۴: ۵۰۸). نعمت (راغب، ۱۴۲۸ ق، ۷۷) مرادف و به معنای رفاه آمده است.

۱. تعریف مارشال از رفاه

مارشال (marshal) رفاه را رفاه مجموع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌داند (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۶: ۹۷).

این که وی رفاه مجموع مصرف‌کنندگان را در تعریف به کار برده، تسامح در تعریف است و گرنه همه می‌دانند که در جامعه‌ای هر چند مرفه باز فقیران بسیاری وجود دارند و حتی با بسترهای مناسب برای رشد و رسیدن به رفاه عده‌ای با تن پروری در فقر به سر می‌برند.

۲. تعریف پیگو از رفاه

پیگو (Pigou) شاگرد مارشال و جانشین او در دانشگاه کمبریج اقتصاد رفاه را مشتمل بر دو معیار می‌داند:

الف. افزایش تولیدات خالص ملی بدون عوامل به کار رفته. او در توضیح این معیار میان تولید نهایی خصوصی و ارزش محصول نهایی اجتماعی تفکیک قائل شده است. اگر تولید نهایی خالص اجتماعی بیشتر از تولید نهایی خالص خصوصی شود، به عوامل به کار رفته در آن یارانه تعلق می‌گیرد و اگر کمتر شود آن‌ها با مالیات محدود می‌شوند. نتیجه این تحقیق آن است که، دولت

می‌تواند با در نظر گرفتن اثرات خارجی، رفاه اقتصادی را افزایش دهد (همان: ۹۸).

ب. دومین معیار وی برای افزایش رفاه اقتصادی عبارت است از تغییر توزیع درآمدهای ثروتمندان به سود فقیران. این معیار را می‌توان به توزیع برابر درآمدها تفسیر کرد که با معیارهای اخلاقی سروکار دارد و چنین مقایسه و توزیع به نظر پیگو توسط دولت انجام می‌گیرد (همان: ۹۹).

نگارندگان بر این باورند که معیار اول در این تعریف برای تبیین زمینه‌سازی رفاه است و معیار دوم رفاه را یک امر ارزشی قلمداد می‌کند و باید‌هایی را به همراه دارد که قابل تحقق نیست به‌ویژه بر مبنای غیردینی مانند «توزیع درآمدهای ثروتمندان به سود فقیران» و «مداخله دولت در این امر».

بنابراین رفاه را می‌توان چنین تعریف کرد: «رفاه عبارت است از بهره‌مندی اکثریت افراد جامعه از امکانات مادی» تا از تغذیه، مسکن، لباس، بهداشت، تفریح و... به نحوی مطلوب استفاده کنند.

ب. تبیین مفاهیم مرتبط با واژه «رفاه»

هر چند مفهوم رفاه از نظر لغت شناسان و صاحب نظران اقتصادی بیان شد؛ اما آن چه صحیح به نظر می‌رسد تبیین مناسب مفهوم رفاه با نگرش دینی است و این زمانی ممکن خواهد بود که واژه‌های مرتبط با واژه رفاه همچون اتراف، تکاثر، فقر و حد کفاف، زهد و... روشن شود. به همین دلیل، ابتدا به اختصار اشاره‌ای به مفهوم این واژه‌ها خواهیم داشت؛ آن گاه مقصود از رفاه و ابعاد آن را بیان می‌کنیم.

۱. تفاوت معنایی واژگان «رفاه» و «اتراف»

دو واژه «رفاه» و «اتراف» از نظر لغوی و در بدو امر دارای تشابه معنایی است. لغت‌شناسان از جمله دهخدا می‌گویند: رفاه به معنای آسان شدن و فراخ شدن زندگی، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است، (دهخدا، «رفاه»؛ آذر نوش، ۱۳۸۷: ۲۴۳؛ معین، «رفاه»؛ سیاح، ۱۳۷۷، ج ۱-۲: ۵۲۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۷۷). ترف رانیز به معنای نعمت و آسایش در زندگی معنا می‌کنند (دهخدا، «ترف»؛ معین، «ترف»).

مصطفوی در التحقیق می‌نویسد:

«أَنَّ التَّرَفَ هُوَ التَّنَعُّمُ بِالنِّعَمِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ سَعَةِ الْعَيْشِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ التَّمَتُّعُ فِيهَا مِنْ أَى جِهَةٍ»؛

ترف یعنی متنعم بودن به نعمت‌های دنیوی، توسعه در زندگی و متنعم شدن از لذت‌های زندگی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۸۵).

بنابراین رفاه و اتراف در لغت به معنای آسایش و آرامش و متنعم شدن از لذت‌های زندگی است.

از طرف دیگر، با وجود این شباهت معنایی در آیات قرآن، تفاوت معنایی نیز در این دو واژه وجود دارد. همین شباهت‌ها و تفاوت‌ها، مرزهای معنایی آن را دشوار و قضاوت و داوری را دشوارتر می‌کند؛ لذا برای تفکیک مفهومی این دو واژه و دور رفتار انسانی در حوزه اقتصادی با مراجعه به آیات قرآن ضروری به نظر می‌رسد.

۲. اتراف در قرآن

آیات قرآن بیان گر آن است که اتراف بار معنایی منفی دارد و هر جا واژه “ترف” بکار رفته است مورد مذمت قرار گرفته است، که در این تحقیق به برخی از آیات اشاره می‌کنیم.

وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ اشراف قوم نوح که ما در زندگی دنیا بهره‌مندشان کرده بودیم (المومنون، ۳۳).

وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتْرَفُوا فِيهِ؛ و آن‌ها که ستم می‌کردند از تنعم و تُلذذ پیروی کردند و گناهکار بودند (هود، ۱۶).

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أَتْرَفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ؛ فرار نکنید و به زندگی پر ناز و نعمت و به مسکن‌های پر زرق و برقتان باز گردید (الانبیاء، ۱۳).

در تمام این چند آیه مشتقات واژه “ترف” به معنایی به کار رفته که عملکرد اقتصادی مترفان مورد سرزنش واقع شده و آن‌ها را اهل عذاب معرفی کرده است. ستمگران که به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آن‌چنان مست باده غرور و تنعم و لذت‌ها شدند که دست به انواع گناهان زدند، همان‌گونه که امروز هم می‌بینیم فساد جامعه‌های بشری از گروه متنعمان مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز هستند، سرنخ تمام جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و انواع جنایات و مراکز شهوات و گرایش‌های انحرافی، به دست این گروه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۳۰).

این آیات به‌ظاهر بیانگر آن است که اتراف بار معنایی منفی را به همراه دارد و در نعمت‌هایی به کار می‌رود که سبب، تنعم‌گرایی، دنیاپرستی، سرمست‌گشتن و سرکش شدن افراطی در برخورداری از نعمت‌ها و امکانات است؛ به‌ویژه در جوامعی که تبعیض و تفاوت و تنگدستی و محرومیت در آن‌ها حضور دارد، هر کس بیش از حد معمول از امکانات بهره برد و با استفاده از قدرت و ثروت خویش به ریخت‌وپاش و پرخرجی گراید، مترف است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹).

۳. رفاه در قرآن‌های

چنان که گذشت واژه رفه و رفاه در کتاب‌های لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش داشتن و بر خورداری از امکانات مادی است (دهخدا، "رفاه"). واژه‌هایی که در قرآن و روایات به نحوی با واژه رفاه هم‌معنا هستند، محدود به چند واژه یا چند کلمه نیستند؛ به همین دلیل بررسی تمام آن‌ها پژوهش دیگری می‌طلبد اما مطلوبیت رفاه از آیات و روایات بسیاری استفاده می‌شود که برای اختصار به چند آیه قرآن اشاره خواهیم کرد.

قرآن کریم در آیه ۹۶ سوره اعراف شرط رسیدن به رفاه را ایمان و تقوای اجتماعی بیان می‌کند و می‌فرماید: *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛* و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

در آیه‌ای دیگر نیز با همین مضمون می‌فرماید: *وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ؛* و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آن‌ها نازل شده «قرآن» برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد (المائده، ۶۶).

مراد از «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» مطلق تنعم و تمتع است چه این که خوردن باشد یا دیگر لذت‌ها و نیازها و استعمال خوردن در مطلق تصرفات و تنعم‌ها، در لغت عرب شایع و متداول است و مراد از بالا و پایین، آسمان و زمین است، بنابراین، آیه شریفه می‌فرماید: اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند عمل می‌کردند به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعم می‌شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۳).

رسیدن به رفاه در گرو دستیابی به منابع همین جهان است و این منابع در دست قدرت پروردگار است و ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌شود آن‌چه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۲۶؛ مدرس‌سی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۳۳۸؛ ایروانی، ۱۳۸۴، ۱۱۱ - ۱۱۸). امروز ملاحظه می‌کنیم سهم عمده‌ای از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی صرف مسابقه تسلیحاتی و ساختن سلاح‌های نابودکننده می‌شود که اگر انسان‌ها بر اساس ایمان به خدا در کنار یکدیگر با امنیت و صلح زندگی کنند، خبری از جنگ و این همه هزینه و اتلاف منابع نخواهد بود.

همچنین آیات دیگری (الکهف، ۸۴؛ النمل، ۱۶؛ الانعام، ۱۲۴؛ المؤمنون، ۵۰؛ یوسف، ۵۶؛ سبأ، ۱۵؛ البقره، ۱۲۶؛ القصص، ۵۷؛ یونس، ۲۶؛ هود، ۵۲؛ النساء، ۵) نیز بیانگر دیدگاه قرآن درباره رفاه است. در این آیات، بر خورداری از نعمت‌ها و امنیت و رفاه در زندگی یک امر مطلوب توصیف شده است. همچنین بسیاری از انبیای الهی و بندگان صالح خداوند در عین خدامحوری در رفاه به سر می‌بردند؛ از این رومی توان گفت: قرآن کریم بهره‌مندی از رفاه و نعمت‌های الهی را نتیجه ایمان و تقوا و استغفار و دین‌مداری می‌داند و آن را نتیجه و پاداش اعمال صالح می‌شمارد. این معنا در مقابل اتراف است که مورد سرزنش قرآن است و نعمت‌های الهی برای مترفان سبب دنیاپرستی، سرمستی و سرکش شدن افراطی می‌شود.

۴. تکاثر در قرآن

تکاثر به معنای مسابقه دو طرف در فزونی مال و مقام است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ ق: ۷۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، واژه «کثر»). طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: تکاثر: تفاخر به کثرت مناقب، اموال و اولاد است «أكثر أموالاً وأولاداً»، «تکاثر القوم» یعنی: قوم مناقب خویش را بر شمرند «ألهاكمم التكاثر» یعنی مشغول کرد شمارا از طاعت خدا و از ذکر آخرت تکاثر به اموال و اولاد و مفاخرت به زیادی آن‌ها (طبرسی ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۱۲). قرشی در قاموس قرآن می‌گوید: ظاهر آن در آیه قول راغب مراد است و تکاثر آن است که افراد می‌خواهند مال و اعتبار خویش را زیاد کنند آن هم رقابت در کثرت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۹).

خلاصه تعاریف به این مضمون است که تکاثر از ماده کثرت به معنی تفاخر و مباهات و فخرفروشی بر اموال و اولاد نسبت به یکدیگر است و این معنا با معنای تمکن مادی و بر خورداری از نعمت‌های الهی برای رسیدن به اهداف عالی انسانی تفاوت اساسی دارد.

و یکی از گروه‌های اقتصادی که قرآن آن‌ها را به نقد می‌گیرد و مورد سرزنش قرار می‌دهد متکاثران است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ ق: ۷۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: واژه «کثر»). قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره حدید درباره وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله می‌فرماید: اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. همچنین امام رضا^(ع) می‌فرماید: «وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ إِمَامٌ مُسَلِّطٌ لَمْ يَدُلَّ وَ ذُو ثَرَّةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَقْضِ حَقَّهُ؛ نخستین کسی که داخل جهنم شود حاکمی است که دادگر نبوده و

ثروتمندی است که حقوق مالی را پرداخت نکرده است» (صحیفه الرضا^(ع)، ۱۴۰۶: ق: ۴۲). آن چه از این روایت استفاده می شود آن است که اگر حقوق مالی پرداخت شود تکاثر و انباشت مال و ثروت تحقق نمی یابد؛ پس تکاثر مال و ثروت فراوان است که حق دیگران به آن تعلق گرفته است.

۵. فقر

فقر در لغت عبارت است از نداری، بدبختی، وابستگی، تلخ کامی؛ فقیر در اصل به معنای کسی است که مهره های پشت و ستون فقرات او شکسته باشد و چون فقر و احتیاج و نیاز مادی، به منزله شکسته شدن ستون فقرات است، از این لحاظ آن را فقر نامیده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ق: ۳۴۵). به عبارت دیگر فقر یعنی ناتوانی انسان در برآورده ساختن نیازهای اساسی زندگی (یوسفی، بی تا: ۲۷۳) یا بی نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۰۰).

امام رضا^(ع) می فرماید: الْمَسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ؛ ناداری کلید بدبختی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ق، ج ۷۵: ۳۵۳).

فقر مطلق

فرد یا مردم جامعه ای که از امکانات ضروری زندگی مانند تهیه خوراک و پوشاک، محروم اند، آن ها در فقر مطلق به سر می برند که این مطلب در روایات متعدد بیان شده است (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۳). از جمله در روایتی از امام رضا^(ع) می فرماید: «حَرَّمَ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعَلِّ كَثِيرَةً مِنْ وَجْهِ الْفُسَادِ أَوْ لَدَيْكَ إِذَا أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَعْنٍ وَلَا مُحْتَمِلٍ لِنَفْسِهِ وَلَا قَائِمٍ بِشَأْنِهِ وَلَا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَيَكْفِيهِ كَقِيَامِ وَالِدِهِ فَإِذَا أَكَلَ مَالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَبَّرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ مَعَ مَا خَوَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۸۰)؛ خدا خوردن مال یتیم را به ستم به چندین علت فساد انگیز، حرام کرده است؛ نخستین آن ها اگر کسی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است، زیرا یتیم نمی تواند از خویشتن نگاهداری کند و کارهای خود را سامان بخشد، کسی دیگر نیز به کار او رسیدگی نمی کند و همچون پدر و مادر مراقب او نیست، پس چون کسی مال او را بخورد، بدان می ماند که او را به حتم کشته و گرفتار فقر و فاقه اش ساخته است.

فقر نسبی

اگر درآمد و سطح زندگی انسان متناسب با روزگار زیستی او نباشد به هر میزان که برای تهیه

امکانات موردنیاز خود محتاج باشد به نحوی دچار فقر نسبی است که از اختلاف سطح زندگی در بین یک قوم، یک قبیله، یک کشور نسبت به کشورهای دیگر پدیدار می‌شود (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۴).

نسبت رفاه و فقر

نسبت واژه رفاه در مقایسه با واژه فقر به لحاظ منطقی عدم و ملکه است؛ یعنی رفع فقر به معنای ایجاد رفاه است، هر مقداری فقر از عموم مردم زدوده شود، به همان نسبت رفاه عمومی در جامعه نمایان خواهد شد.

خط فقر

امام رضا^(ع) می‌فرماید: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَىٰ إِنْسَانٍ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۰)؛ چون دنیا (مال و ثروت) به انسانی رو کند، نیکویی‌های دیگران را به او می‌بخشد و هرگاه از او پشت کند (او فقیر شود) نیکویی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد.

امام صادق^(ع) در روایت می‌فرماید: فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَعْطُونَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، فَلِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيهِ وَ يَكْفِي عِيَالَهُ، مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ؛ سال به سال آن چه لازم است به مردم عطا می‌شود، پس شخص می‌تواند آنچه برای سراسر سال خود و خانواده‌اش کفایت کند از زکات بگیرد (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵۰). می‌توان گفت: هر فرد و جامعه‌ای که دچار کمبود وسایل لازم زندگی شود، توان تهیه و استفاده از غذا، لباس، مسکن، بهداشت و آموزش کافی را در شأن خود و به تناسب زمان و مکان در اختیار نداشته باشد، از این نظر فاقد وسایل رفاه بخش زندگی شود و در بحرانی از مشکلات اقتصادی و نابسامانی‌های زندگی به سر برد، فقیر است و با توجه به روایاتی که بیان شد میزان خط فقر این است که هر فردی که به اندازه نیازهای اساسی یک سال خود را نداشته باشد، فقیر محسوب می‌شود.

ج. سطح رفاه

امام رضا^(ع) «سُئِلَ الرَّضَاءُ^(ع) عَنْ طَعْمِ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ فَقَالَ طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ وَ طَعْمُ الْخُبْزِ طَعْمُ الْأَعْيَاشِ؛ از مزه نان و آب از امام رضا^(ع) سؤال شد. امام (ع) فرمود: مزه آب، مزه زندگی است و مزه نان مزه زیستن» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۹۹).

با توجه به این که نیازهای انسان هیچ‌گاه محدود نمی‌شود؛ و هر از گاهی نیازهای جدید در زندگی اجتماعی پدیدار می‌شود؛ با پیشرفت علم و فناوری، نیازها گسترش می‌یابد. برخی از نیازها

مانند خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت و سلامت از اموری هستند که همه برای ادامه حیات و زنده ماندن به آن‌ها نیاز دارند. امام رضا(ع) فرمودند: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَلَا يَدَعُ ذَلِكَ؛ شایسته نیست که انسان هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست یک روز در میان عطر بزند اگر نتوانست در هر جمعه ترک نکند(ابن بابویه، ۴۰۳ق، ج ۱: ۲۷۹).

و برخی دیگر از نیازهای انسان فراتر از آن است شامل وسیله نقلیه لوازم منزل، سفرهای زیارتی و سیاحتی، اطعام فقرا، صله ارحام و بستگان، انفاق و صدقات و بذل و بخشش‌های مورد تأیید و تشویق اسلام. همه این‌ها جزو نیازهای انسان است و اگر فردی به این مقدار توانایی داشته باشد از حداقل رفاه اقتصادی بهره‌مند است و روایات رسیده از حضرات معصومین(ع) نیز این مطلب را می‌رساند.

امام رضا(ع) می‌فرماید: «وَعَلَّةُ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ ... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعَمِ اللَّهِ ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَالْعَطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالْحَثُّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَتَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَالْمُعُونَةِ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ ...؛ علت تشریع زکات آن است که خدا مردمان تندرست را مکلف کرده است تا به بینوایان زمین گیر شده یاری کنند... و هر چه بیشتر نسبت به ناتوانان و مسکینان و رفع نیازمندی‌های ایشان مددکارشان باشند و جامعه را به سوی مساوات و برابری و انجام امور دینی سوق دهند.(همان، ج ۲: ۸۹).

در روایت از رسول خدا(ص) آمده که حضرت هنگام دعا می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّهُمُ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ؛ پروردگارا به محمد وال او و کسی که آنان را دوست دارد، به مقدار عفاف و کفاف روزی بده»(الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۶ ق: ص ۳۶۶).

«والکفاف، بالفتح: ما كف عن الناس وأغنى، رزقاً كان أو غيره (ابن قاریاغدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۶)؛ کفاف حدی است که انسان را از احتیاج مالی به دیگران بی‌نیاز نماید»(یوسفی، بی تا: ۲۷۷).

امام رضا(ع) می‌فرماید: إن الإنسان إذا أدخل طعام سنة خف ظهره و استراح و كان أبو جعفر و أبو عبد الله(ع) لا يشتريان عقدة (أى ضيعة) حتى يدخل (أو يحرز) طعام سنة (أو سنتهما)؛ چون آدمی خوراک سال خویش را ذخیره کند، بارش سبک می‌شود و آسایش می‌یابد، ابو جعفر(امام باقر)(ع) و ابو عبدالله(امام صادق)(ع) تا خوراک سالانه خود را فراهم نمی‌آوردند، به خریدن زمین

(و کار کشاورزی) اقدام نمی‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۴۵۱).

د. مراحل رفاه

همچنان که فقر مراحل مختلفی مثل فقر مطلق و فقر نسبی دارد، رفاه و بی‌نیازی هم سه مرحله دارد:

۱. رفاه حداقلی

تمکن مالی انسان به میزانی است که نیازهای اساسی او تأمین شود، (یوسفی، بی تا: ۲۷۸). یا به عبارت دیگر همان سطح رفاه است که روایات هم در تأیید آن بسیار است. در روایتی امام رضا(ع) می‌فرماید: لَيْسَ لِلنَّاسِ بَدٌّ مِنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ فَلَا تَدْعِ الطَّلَبَ؛ مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترک مکن (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۳۲).

۲. رفاه مطلوب

امام رضا(ع) می‌فرماید: انَّ الإنسان إذا أدخل طعام سنته خفَّ ظهره و استراح و كان أبو جعفر و أبو عبد الله عليهما السلام لا يشتریان عقدة حتى يحرزوا طعام سنتهما؛ آدمی اگر خوراک یک سال خود را ذخیره کند، خود را سبکبار حس می‌کند و چنین بودند امام باقر(ع) و امام صادق(ع) هنگامی که از نظر مالی قدرت پیدا نمی‌کردند باغی نمی‌خریدند مگر آن که خوراک سال خود را کنار می‌گذاشتند (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳: ۳۵۰). زمان‌ها و اوضاع و احوال و اجتماعات و محیط‌ها با یکدیگر تفاوت دارند و این تفاوت در تعیین حد نیاز به اموال و امکانات زندگی، تأثیر می‌گذارد. بنا به اقتضای زمان و پیشرفت علم و فناوری اسباب و لوازم مدرن زندگی جزو ضروریات امروزی به شمار می‌رود و حذافصل رفاه حداقلی و رفاه مطلوب آن است که نیازهای افراد در جامعه انسانی برآورده شود.

امام رضا(ع) می‌فرماید: «انَّ الله تبارک و تعالی لم یبیح أکلاً و لا شرباً إلا لما فيه المنفعة و الصلاح و لم یحرم إلا ما فيه الضرر و التلف و الفساد فکل نافع مقو للجم فيه قوة للبدن فحلال؛ خدای متعال هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح قرار نداده است مگر این که منفعت و صلاحی در آن باشد و هیچ چیز را حرام نفرموده است مگر این که در آن زیان و تلف و فساد باشد، پس هر چیز سودمندی که به تن قوت دهد و بر نیروی بدن بیفزاید، حلال است» (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق: ۲۵۴).

امام رضا(ع) در روایت دیگر می‌فرماید: عَلَیْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ یَنْبِئُ اللَّحْمَ وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ

یَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ؛ لازم است گوشت بخورد که آن بر اندام شما گوشت می‌رویاند آن کس که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش نکوهیده می‌شود» (صحیفه الرضا(ع)، ۱۴۰۶: ۷۴).

با وجود این، رفاه مطلوب میزان بهره‌مندی از امکانات مادی فراتر از نیازهای اساسی انسان را شامل است مثلاً: کسانی که بتوانند مسکن، وسیله نقلیه، لوازم منزل، سفرهای زیارتی و سیاحتی، استعمال بوی خوش، آرایش ظاهری، درشان خود و افراد تحت تکفل خود را تأمین کنند، (جمالی، ۱۳۸۵: ۱۴۳) همچنین انفاق و صدقات و بذل و بخشش‌های مورد تأیید و تشویق اسلام را در توان داشته باشند، در مرحله رفاه مطلوب قرار دارند.

۳. رفاه مطلق

برخی از محققان اقتصاد اسلامی رفاه مطلق را چنین بیان می‌کنند: برخورداری از تمکن مالی بی‌حد و حصر که در مصرف آن اسراف صورت گیرد، چنین رفاه مورد مذمت آیات و روایات است. کسانی که در این مرحله قرار دارند، دایم در معرض غفلت و دام شیطان‌اند و ایمان آن‌ها هر روز از نظر معنویت ضعیف‌تر می‌شود، (یوسفی، بی تا ۲۸۰). امام رضا(ع) می‌فرماید: «وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ إِمَامٌ مُسَلِّطٌ لَمْ يَعِدْ وَ ذُو ثَرْوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَقْضِ؛ اول کسی که وارد جهنم می‌شود حاکمی است که دادگری نکرده و ثروتمندی است که حق مال را ادا نکرده است» (صحیفه الرضا(ع)، ۱۴۰۶: ۴۲).

۴. نسبت زهد و رفاه

ممکن است این سؤال به ذهن برخی برسد که اگر رفاه اقتصادی مورد تأیید دین است چرا ائمه معصومین(ع) و بسیاری از بزرگان علمی و عرفانی نسبت به دنیا زهد می‌ورزیدند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم زهد به چه معناست.

امام علی(ع) درباره زهد بهترین تعریف را بیان می‌کند و می‌فرماید:

الزُّهْدُ كَلْمَةٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (الحديد، ۲۳). وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛ تمام زهد، در دو جمله از قرآن گردآمده است خداوند سبحان فرموده است: «تا بر آن چه از دست شما رفته، افسوس نخورید و برای آن چه به شما داده است، شادمان نشوید» کسی که برگزیده افسوس نخورد و برای آن چه به دستش می‌رسد، شاد نشود، هر دو جانب زهد (زهد کامل) را گرفته است»، (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

از امام حسن (ع) سؤال شد زهد چیست؟ آن حضرت در جواب فرمود: دلدادگی به تقوا و دل بر گرفتن از دنیا (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۸۹). در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که می‌فرماید: زهد در دنیا، کاستن از دامنه آرزوهاست و سپاسگزاری در برابر نعمت‌ها و خودداری از حرام‌هاست (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۷۹).

بنا بر روایاتی که به روشنی زهد را تعریف می‌کنند زهد یک مفهوم عرفانی است نه اقتصادی. زهد به معنای بی‌رغبتی به مال دنیا و به تعبیر دقیق‌تر به معنای اسیر مال نشدن است. چنان که امام رضا (ع) به علی بن شعبه فرمود: «يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتُ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ...» (همان: ۴۴۸)؛ یا علی! زندگی چه کسی از همه نیکوتر است؟ گفتیم: تو - ای آقای من - در این باره از من داناتری، فرمود: یا علی! زندگی کسی که زندگی دیگری را تأمین کند، (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۶۸۶). این روایت نیز به همان مفهوم زهد اشاره دارد که فرد مرفه اگر درد دیگران را درمان کند مال او ارزشمند است و اگر به درد دیگران نرسد مال او بی‌ارزش است؛ ممکن است شخصی دارای سرمایه و ثروت فراوان باشد اما دل به آن نبندد؛ چنین فردی در عین حال که مرفه است زاهد نیز هست و ممکن است فردی در فقر مطلق به سر ببرد در عین حال بنده مال دنیا باشد (مصباحی، ۱۳۸۲: ۴۵). زهد به معنای ترک دنیا نیست، بلکه به معنای بی‌رغبتی به آن است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۹۰) و منافات ندارد که انسان در عین بهره‌مندی از رفاه اقتصادی بتواند برای اهداف مقدس همچون بذل مال در راه خدایا هم‌رنگی با جامعه مستضعف انسانی در دنیا زاهدانه زندگی کند.

ه. نمونه‌هایی از مطلوبیت رفاه در قرآن

آیات قرآن بیان‌گر آن است که بسیاری از بندگان مؤمن خدا از رفاه و آسایش و قدرت و مکنّت، توأم با ایمان و معنویت، در روی زمین برخوردار بوده‌اند که خداوند این‌گونه زندگی رفاه همراه با معنویت را برای آنان یک امتیاز محسوب کرده است. در نتیجه اعطای قدرت و مکنّت را عنایتی از جانب خود می‌خواند که به چند نمونه آن اشاره خواهیم کرد.

نمونه اول: رفاه ذوالقرنین

قرآن کریم از تمکن و رفاه و قدرت مادی و معنوی که خداوند به ذوالقرنین عنایت کرد، حکایت می‌کند و می‌فرماید: **إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛** ما به او در روی زمین قدرت

و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم (الکهف، ۸۴). مفسران قرآن کریم در ذیل آیه می‌فرمایند: تمکین به معنای قدرت دادن است.

وقتی گفته می‌شود مکنته معنایش این است که من او را توانا کردم؛ و تمکن در زمین به معنای قدرت تصرف در زمین است، تصرفی مالکانه و دلخواه. ایتاء سبب از هر چیز، به این معناست که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، برخوردارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۹۹). به آن دلیل که آیه مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن، خلاصه آن چه از وسایل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به اهداف لازم بود در اختیار او قرار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۲: ۵۲۷؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۴۷). و این همه امکانات مادی برای رسیدن به اهداف مقدس که خداوند در اختیار او گذاشته است، بیانگر برخورداری آن حضرت از رفاه توأم با معنویت است.

نمونه دوم: رفاه حضرت سلیمان

همچنین قرآن کریم درباره قدرت و مکنت و علم و درایت که به حضرت سلیمان (ع) عنایت فرموده است می‌فرماید: وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ؛ و سلیمان وارث داوود شد و گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است (النمل، ۱۶). وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ یعنی سلیمان مال و ملک را از داوود ارث برد و این که بعضی از مفسران گفته‌اند مراد از این ارث، ارث بردن نبوت و علم است (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۲۶۳) صحیح نیست، برای این که نبوت ارثی نیست، چون قابل انتقال نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۴۹؛ خطیب، بی تا، ج ۱۰: ۲۲). و به حکم: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (الانعام، ۱۲۴)؛ کار رسالت در دست خداست هر که را صلاح بدانند رسالت می‌دهد، در ادیان الهی موردی پیدا نیست که پیامبری از دنیا برود، نبوت او به فرزندش منتقل شود.

با توجه به این آیه شریفه که حضرت سلیمان (ع) به نعمت الهی مباهات می‌کند و اعلام می‌دارد: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ؛ گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری

است (النمل، ۱۶). مراد از اعطای کل شیء یعنی هر چیزی که انسان می‌تواند از آن بهره ببرد، مانند علم نبوت حکومت و سایر نعمت‌های مادی و معنوی (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۴۴۴).

نمونه سوم: رفاه حضرت یوسف

قرآن کریم در سوره یوسف از مکنّت و قدرت و بر خور داری حضرت یوسف چنین حکایت می‌کند: وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ و این گونه ما به یوسف در سرزمین مصر قدرت دادیم که هر گونه می‌خواست در آن منزل می‌گردد و تصرف می‌کرد ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم و شایسته بدانیم می‌بخشیم و پاداش نیکو کاران را ضایع نمی‌کنیم (یوسف، ۵۶).

تأثیر گذار بودن مسائل اقتصادی در سر نوشت اجتماعات مطلب مهمی است و این آیات اشاره به همین حقیقت می‌کند، چرا که یوسف از میان تمام پست‌ها روی خزانه‌داری دست گذاشت؛ زیرا می‌دانست هر گاه آن جا سرو سامان یابد، قسمت عمده نا به سامانی‌های کشور باستانی مصر، سامان خواهد یافت و از طریق برقراری عدالت اقتصادی می‌تواند سازمان‌های دیگر را کنترل کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱).

نمونه چهارم: رفاه قوم سبأ

قرآن کریم رفاه و آسایش قوم سبأ را به عنوان یک امتیاز برای آن‌ها بیان می‌کند و می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ؛ برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت الهی بود، دو باغ گسترده از راست و چپ با میوه‌های فراوان، به آن‌ها گفتیم از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهر است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده و مهربان (سبأ، ۱۵).

خدا به آنان دو رشته باغ‌های به هم پیوسته در دو طرف نهر به آن‌ها داده بود تا با عواید آن‌ها زندگی مرفهی داشته باشند و به قدری آن دو باغ پر برکت بود که در تواریخ آمده اگر کسی سبدی بر روی سر می‌گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می‌کرد، آن قدر میوه در آن می‌ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبد پر می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۸). نکته دیگری که در آیه شریفه وجود دارد این است که آن جاهایی را که مردم سبأ زندگی می‌کردند «مساکن» گفته، نه «بیوت»، زیرا مسکن جایی است که انسان در آن جا با اعتماد و اطمینان کامل، مکان می‌گیرد و حال آن که بیت جایی است که کسی در آن جاشبی را به روز

می آورد. ممکن است مضطرب و محزون هم باشد.

جامعه هنگامی که شکر گزار نعمت های الهی باشد جامعه ای فاضل و نیکو خواهد شد و به تعبیر قرآن: **بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ**؛ شهری خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۳۵۸).

نمونه پنجم: رفاه برای اهل مکه

از داستان زندگی انبیا چنین برداشت می شود که آنان علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشتند و برای آن تلاش و دعا می کردند. نمونه آن در دعای حضرت ابراهیم (ع) برای اهل مکه است که قرآن چنین حکایت می کند: **وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ**؛ و به یاد آورید هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را آن ها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده اند از ثمرات گوناگون روزی ده (البقره، ۱۲۶).

حضرت ابراهیم (ع) برای رونق گرفتن مکه چند دعا کرد که همه آن ها تحقق یافت: اول این که این سرزمین غیر ذی زرع را آباد کن و به صورت شهر در آور رَّبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا؛ دوم این که امنیت ساکنان آن را فراهم کن **رَّبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا**؛ سوم این که ساکنان این منطقه را از اقتصاد سالم بهره مند کن **وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ** (البقره، ۱۲۶). خداوند این دعا را مستجاب فرمود و لذا میوه های مناطق گوناگون کشورها به مکه منتقل می شود و در تمام فصول سال در این سرزمین غیر ذی زرع، محصولات گوناگون سراسر عالم یافت می شود و در ایام حج و عمره زائران از این برکات بهره می برند؛ بنابراین، قرآن کریم فرمود: **أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِي إِيَّاهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا**؛ آیا ما حرم امنی در اختیار آن ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی از هر شهر و دیاری به سوی آن ها آورده می شود؟ رزقی است از جانب ما (القصص، ۵۷).

مهم ترین نعمت ها در نزد مردم مکه عبارت بود از: امنیت که از حرمت کعبه به وجود آمد و خداوند سرزمین شوره زار و سنگلاخ بی آب و درخت مکه را حرم امن قرارداد و رفاه و آسایشی که به سبب استیلائی مردم آن، بر کارهای بازرگانی فراهم می شد و آن چنان دل ها را متوجه آن ساخت به سبب سفرهای زیارتی حاجیان به بیت الحرام، بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به سوی آن می آوردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۱۹). در حالی که خود مکه در میان کوه های خشک و زمین بدون محصول قرار گرفته است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۳۵۲). این مطلب را می رساند که رفاه

و آسایش اهل مکه اولاً در خواست یکی از پیامبران اولوالعزم و دارای شریعت است. ثانیاً خداوند هم این دعا را به اجابت رساند؛ بنابراین رفاه و آسایش مطلوب و پسندیده است.

نمونه ششم: رفاه عمومی در حکومت حضرت مهدی (عج)

قرآن درباره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم، و آن‌ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم (القصص، ۵). آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه در خصوص بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است که بر همه اعصار و قرون و همه اقوام و عصرها، صادق و قابل تطبیق است.

لذا نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل ترش حکومت پیامبر اسلام (ص) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت محور در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی (عج) است که این آیه شریفه به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه معصومین (ع) در تفسیر این آیه به این ظهور حضرت مهدی (عج) اشاره کرده‌اند.

در نهج البلاغه از علی (ع) چنین آمده است: «لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ؛ (نهج البلاغه، حکمت، ۲۰۹)؛ دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد به ماروی می‌آورد ... سپس آیه - وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ - را تلاوت فرمود».

در حکومت عدالت محور امام زمان (عج) تدابیری را که آن حضرت در پیش می‌گیرد، تمام گنج‌های زمین و امکانات مادی و اقتصادی آن را خداوند در اختیار او قرار می‌دهد تا در جهت رفاه عمومی از آن‌ها بهره‌گیرد؛ چنان‌که در روایت از رسول خدا (ص) نقل شده است که می‌فرماید: «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَادَ كِبِدِهَا وَ يَحْثُوا الْمَالَ حَثْوًا وَ لَا يُعْدُهُ عَدَاً؛ زمین گنجینه‌های خود را بر روی او برون اندازد و حضرت مال بی‌شمار را بین مردم تقسیم کند» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸: ۱۸).

رسول خدا (ص) در روایت دیگری فرمودند: «تَنعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تَرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدَارًا، وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَ الْمَالُ كَدُوسٌ (المال كدس: ای جماعه من طعام یعنی؛ خرمن یا انباشته‌های از طعام)، (صاحب بن عباد، إسماعیل بن

عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۷۹). يقوم الرجل يقول: يا مهدي أعطني، فيقول: خذ (سیدابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۴۹)؛ اُمت من در زمان مهدی (عج) از چنان نعمت برخوردار شود که مانند آن هرگز برخوردار نشده باشند. آسمان باران بر سری آنان فروریزد و زمین هیچ گیاهی را نگاه ندارد، مگر آن که برویاند و مال و ثروت انباشته می‌گردد به نحوی که مردی بلند شود درخواست کند یا مهدی مرا عطا کن، آن حضرت در جواب گوید: بگیر» (یوسفی، بی تا: ۲۷۱).

نتیجه‌گیری

واژه رفه و رفاه در کتاب‌های لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است، به عبارت دیگر رفاه از بهبود شرایط زندگی و بهره‌مندی و التذاذ فرد از امکانات زندگی؛ که آلام جسمی، روانی، استرس‌ها و بیم‌ها را به حداقل می‌رساند و رسیدن انسان به اهداف زندگی را میسر می‌سازد.

این نوع زندگی اقتصادی از نظر قرآن و روایات رسیده از ائمه معصومین (ع) مطلوب است و از آیات و روایت زیادی مستفاد است، (الاعراف ۹۶، المائده، ۶۶، الکهف، ۸۴، النمل، ۱۶، الانعام، ۱۲۴؛ المومنون، ۵۰؛ یوسف، ۵۶؛ سبأ، ۱۵؛ البقره، ۱۲۶؛ القصص، ۵۷؛ یونس، ۲۶؛ هود، ۵۲ و النساء، ۵). و این آیات بیانگر آن است که بسیاری از انبیای الهی و بندگان صالح خداوند در عین خدامحوری در رفاه به سر می‌برده‌اند و آیات قرآن کریم بهره‌مندی از رفاه و نعمت‌های الهی را نتیجه ایمان و تقوا و استغفار و دین‌مداری می‌شمارد و آن را نتیجه و پاداش اعمال صالح قرار داده است.

آن چه مورد سرزنش آیات و روایات قرار می‌گیرد اتراف و تکاثر است که انسان متکاثر و مترف با غرق شدن در مادیات، سر از تکبر و طغیان درمی‌آورند. گناه و اعراض از یاد خدا و ترک انجام واجبات است که سبب نزول عذاب و نابودی فرد و جامعه می‌گردد؛ چه افراد از نظر اقتصادی مرفه باشند و چه در فقر مطلق به سر ببرند و خلاف برداشت آن عده‌ای که رفاه را سبب طغیان می‌دانند قرآن رفاه اقتصادی در زندگی را نتیجه ایمان و تقوای الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: اگر ایمان در جامعه فراگیر شود رفاه نیز افزایش می‌یابد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل‌ابی طالب (ع) لابن شهر آشوب، قم: علامه.
- ۵- ابن قاریاغدی، محمدحسین، ۱۳۸۷، البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)، ج ۲، قم: دار الحدیث.
- ۶- ابن منظور محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ج ۵، بیروت: دار الصادر.
- ۷- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸، عیون أخبار الرضا، ج ۲، تهران: نشر جهان.
- ۸- -----، ۱۳۸۵، علل الشرائع، ج ۲، قم: کتاب فروشی داوری.
- ۹- -----، ۱۴۰۳ ق، معانی الأخبار، ج ۱، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۰- آذر نوش، آذر تاش، ۱۳۸۷، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ نهم، تهران: نقش جهان.
- ۱۱- ایروانی، جواد، ۱۳۸۴، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ۱۲- بروجردی، حسین، ۱۳۸۶، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، ج ۲۳، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- ۱۳- تاجیک، عاطفه، ۱۳۸۶، تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم: مطبوعات دینی.
- ۱۴- جمالی، قربان، ۱۳۸۵، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، تهیه‌کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم: زمزم هدایت.

- ۱۵- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۶- -----، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعة، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۷- حسینی، سید هادی، ۱۳۸۱، فقر و توسعه در منابع دینی، قم: بوستان کتاب.
- ۱۸- حسینی، سید علی، ۱۳۹۳، «رابطه رفاه اقتصادی و معنویت دینی» پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد
- ۱۹- حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، ۱۳۸۰، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۰- خطیب عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، بیروت: دار الفكر العربی.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم- الدار الشامیة.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۳- سیاح، احمد، ۱۳۷۷، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- ۲۴- سیدابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۶ ق، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: مؤسسه صاحب الأمر (عج).
- ۲۵- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، ج ۵، بیروت قاهره: دارالشروق.
- ۲۶- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغة، مصحح آل یاسین، محمد حسن، بیروت: عالم الكتاب.
- ۲۷- صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، شرح نهج البلاغة (صبحی صالح) قم: هجرت.
- ۲۸- صحیفة الإمام الرضا (ع)، ۱۴۰۶ ق، مصحح: محمدمهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).

- ۲۹- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، ۱۳، ۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۰-، ۱۳۷۹، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۲، تفسیر مجمع البیان، ج ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۱- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، الأمالی للطوسی، چاپ: اول، قم، دار الثقافة.
- ۳۲- عسکری محمد مهدی، درخشان مرتضی، ۱۳۹۰، دین و اقتصاد، قم: دانشگاه امام صادق(ع).
- ۳۳- عصیانی، علی رضا، ۱۳۸۶، تفسیر موضوعی رزق و ارزاق از منظر قرآن، قم: بوستان دانش.
- ۳۴- قرشی سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- ۳۵- -----، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۶- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، أصول کافی، ج ۴، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
- ۳۷- کرمی محمد حسین، دیرباز عسکر، ۱۳۸۶، مباحثی در فلسفه اقتصاد، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- ۳۸- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، ج ۴۵، ۷۵، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۳۹- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ ق، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۶، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- ۴۰- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، ج ۳، ۶، ۱۰، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴۱- مراغی احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۲- مصباحی، غلامرضا، ۱۳۸۲، دین و اقتصاد (پژوهش‌های فرهنگی حوزه)، قم: مرکز

مدیریت حوزه علمیه.

۴۳- مصطفوی حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۴- معین محمد، ۱۳۸۵، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۴۵- مفضل بن عمر، بی تا، توحید المفضل، چاپ سوم، ایران، قم: دآوری.

۴۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۶، ۱۰، ۱۲، ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۷- منسوب به علی بن موسی الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا(ع)، مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

۴۸- یوسفی، احمدعلی، بی تا، نظام اقتصاد علوی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.